

بررسی تطبیقی تأثیر اختلاف قرائت سوره بقره در پنج ترجمه کهن و معاصر فارسی

■ کریم دولتی

عضو هیئت علمی گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه مذاهب اسلامی

kdowlati@chmail.ir

■ سید محمد علی ایازی

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی علوم و تحقیقات تهران

info@ayazi.net

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۱۰/۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۲/۱

چکیده

یکی از علوم قرآن کریم که در فهم، ترجمه و تفسیر کلام الهی تأثیر مستقیم دارد، «علم قرائت قرآن» است. به همین سبب، این علم از دیرباز، مورد توجه مفسران قرآن بوده و تلاش جمعی ایشان بر این بوده که با توجه به قرائتهای مختلف و تأثیر دادن آنها در فهم قرآن، بتوان بهترین برداشت را مطابق قرائت مقبول عرضه نمود. همین اثرگذاری، در ترجمه نیز خود را می‌نمایاند. در این مقاله، پس از مرور بر تعاریف و عناوین پایه‌ای، موارد اختلاف قرائت از میان هفت قرائت مشهور (قرائت سبع) که بر تفسیر قرآن تأثیر دارند، در سوره مبارکه بقره شمارش شده است. در پی آن، اختلاف تفسیری در این موارد، بررسی گردیده و ترجمه فارسی آیات مورد نظر در آن سوره، در ترجمه‌های رشیدالدین میبیدی (ترجمه کهن از اهل سنت) و ابوالفتوح رازی (ترجمه کهن از شیعیان)، مهدی الهی قمشه‌ای (نخستین ترجمه فارسی معاصر)، ناصر مکارم شیرازی و محمد مهدی فولادوند (دو ترجمه متداول معاصر) مقایسه می‌شود. از رهگذر این بررسی، میزان تطابق ترجمه‌های یاد شده با روایت حفص از عاصم به عنوان مشهورترین قرائت در سده‌های اخیر مشخص می‌شود.

کلیدواژه‌ها: سوره بقره، روایت حفص از قرائت عاصم، ترجمه رشیدالدین میبیدی، ترجمه ابوالفتوح رازی، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، ترجمه محمد مهدی فولادوند.





مقدمه

بحث و مطالعه درباره قرائت قرآن علاوه بر آنکه علمی بسیار سودمند محسوب می‌شود، از جنبه مطالعه و فهم قرآن و به خصوص ترجمه کلام الهی، به شدت ضروری می‌نماید و می‌تواند محققانی را که درباره ترجمه‌های مختلف قرآن مطالعه می‌کنند، به شیوه‌ها و تأثیر قرائت بر ترجمه قرآن راهنمایی کند.

در این مقاله، تعاریف و کلیاتی در خصوص قرائت، تقسیم‌بندی قرائت و چگونگی تأثیر بر فهم و تفسیر قرآن، «قرائات سبع»، پنج ترجمه یاد شده و مترجمان آنها به اجمال بیان شده است. علت انتخاب ترجمه‌های یاد شده این بود که دو ترجمه کهن میبیدی و ابوالفتوح رازی به جهت چابهای متعدد دو تفسیر «کشف الاسرار و عدة الابرار» و «روض الجنان و روح الجنان» از جمله تفاسیر فارسی در دسترس محسوب می‌شوند. از دیگر سو، سه ترجمه معاصر آقابان مهدی الهی قمشه‌ای، ناصر مکارم شیرازی و محمدمهدی فولادوند را می‌توان متداول‌ترین ترجمه‌های فارسی معاصر دانست. در ادامه، مواردی از اختلاف قرائت که در تفسیر و فهم آیات سوره بقره تأثیر دارد، شمارش شده است. سپس به حجت قرائت و مباحث لغوی، ادبی و تفسیری مرتبط با آنها پرداخته شده است. سرانجام ترجمه‌های پنج‌گانه ذکر و به مقایسه آنها با مستندات ادبی و تفسیری پرداخته می‌شود.

قرائت در لغت و اصطلاح

قرائت از ریشه «قرء» و مصدر ثلاثی مجرد است. راغب اصفهانی در معنای آن چنین می‌گوید: «قَرَأَ یعنی جمع کرد... قرائت یعنی پیوستن بعضی از حروف و کلمات به یکدیگر در ترتیل؛ و این به هر جمعی گفته نمی‌شود»^۱. ابن‌منظور نیز گفته است: «چیزی را قرائت کردم؛ یعنی آن را جمع کردم و بخشی از آن را به بخشی دیگر پیوستم... قرآن را قرائت کردم؛ یعنی تمام آن را به تلفظ درآوردم... اصل در این لفظ، جمع است»^۲.

قرائت در اصطلاح عبارت است از آنچه در بیان کیفیت

۱. مفردات الفاظ القرآن، ص ۴۰۲.

۲. لسان العرب، ج ۱۱، صص ۷۸ و ۷۹.

قرائت کلمات و حروف قرآن از امام القرائه نقل می‌شود؛ نظیر قرائت «مَالِكِ» از عاصم و کسائی در آیه ۴ سوره حمد^۳. موضوع علم قرائت عبارت است از اصول قرائی و فرش الحروف^۴. از جمله اصول قرائی می‌توان به ادغام، مد، احکام همزه، اماله و وقف اشاره نمود. فرش الحروف عبارت است از موارد جزئی از اختلاف قرائت در کلمات قرآنی که ضابطه‌مند نیستند. مثلاً قرائت کلمه «يَخْدَعُونَ»^۵ با قرائت «يُخَادِعُونَ»^۶ قیاس نمی‌شود. به عبارت دیگر در قرآن کریم کلماتی وجود دارد که علاوه بر پراکنده بودن در سوره‌های مختلف قرآن، تلفظ آنها تحت قاعده‌ای معین و مشخص در نمی‌آید. فرش به معنای نشر و بسط است و حروف - جمع حرف - در اینجا معنای قرائت می‌دهد. پس وقتی گفته می‌شود: «حرفُ عاصم، حرفُ حمزة، حرفُ نافع» در اصطلاح یعنی قرائت عاصم، قرائت حمزه و قرائت نافع. بعضی گفته‌اند علت نام‌گذاری اختلافات جزئی و موردی قرائت به «فرش»، این است که چون برخلاف اصول قرائت، مثل ادغام یا اماله که در یکجا از آنها بحث می‌شود، فرش الحروف تحت ضوابط و اصول قرار نمی‌گیرند و هریک به صورت پراکنده و در موضع خودشان در هر سوره، مورد بحث واقع می‌شوند. در هر صورت، مراد از فروع یا فرش الحروف هر قاری، احکام و قواعد خاصی است که موارد آن در قرائت آن قاری به صورت کلی جاری نیست، بلکه اختصاص به موارد جزئی و استثنائی دارد.^۷

قرائات سبع

هفت قرائت مشهور در علم قرائت را «قرائات سبع» می‌گویند. نام‌گذاری قرائات سبع به اواخر قرن سوم و اوایل قرن چهارم قمری برمی‌گردد که توسط ابوبکر احمد بن موسی بن عباس بن مجاهد تمیمی بغدادی (۲۴۵-۳۲۴ق) انجام گرفته است. او بحث قرائات را به دوران جدید منتقل می‌کند. قرائات هفت‌گانه‌ای که او در کتابش «السبعة

۳. التيسير في القراءات السبع، ص ۱۸.

۴. القراءات القرآنية تاريخ و تعريف، صص ۱۳۸ و ۱۳۹.

۵. بقره، ۹.

۶. نساء، ۱۴۲.

۷. مقدمه‌ای بر تاريخ قرائات قرآن کریم، ص ۱۶۵.

فسی القراءات» جمع کرد، به هفت تن از بزرگان علم قرائت در قرن دوم قمری منسوب است. ایشان عبارتند از: ابن عامر دمشقی (د ۱۱۸ق)، ابن کثیر مکی (د ۱۲۰ق)، عاصم کوفی (د ۱۲۷ یا ۱۲۸ق)، ابوعمر و بصری (د ۱۵۴ق)، حمزه کوفی (د ۱۵۶ق)، نافع مدنی (د ۱۶۹ق) و کسائی کوفی (د ۱۸۹ یا ۱۹۱ق).

معرفی ترجمه‌های مورد بررسی
(۱) رشیدالدین ابوالفضل احمد بن ابی سعد بن احمد بن مهریزد میبیدی (قرون ۵ و ۶ق)

او در خانواده‌ای از اهل علم پا به عرصه وجود گذاشت. پدرش، جمال الاسلام ابوسعید بن احمد از افراد صالح و عابد شهرهای میبید و یزد بود که در سال ۴۸۰ق در یزد

شمارش قرائات مؤثر در معنای آیات در سوره بقره
 از میان ۱۱۶ مورد فرش الحروف مورد اختلاف بین حفص

ردیف	آیه	مصحف (روایت حفص)	سایر قرائات	قاریان و راویان مغایر با حفص
۱	۱۰	يَكْذِبُونَ	يُكْذِبُونَ	نافع، ابن کثیر، ابوعمر و، ابن عامر
۲	۳۶	فَأَزَلَّهُمَا	فَأَزَالَهُمَا	حمزه
۳	۵۱	وَإِذْ وَعَدْنَا	وَإِذْ وَعَدْنَا	ابوعمر و
۴	۷۴	تَعْمَلُونَ	يَعْمَلُونَ	ابن کثیر
۵	۸۳	لَا تَعْبُدُونَ	لَا يَعْبُدُونَ	ابن کثیر، حمزه، کسائی
۶	۸۳	حُسْنًا	حَسَنًا	حمزه، کسائی
۷	۹۰	أَنْ يُنَزَّلَ	أَنْ يُنَزَّلَ	ابن کثیر، ابوعمر و
۸	۱۰۵	أَنْ يُنَزَّلَ	أَنْ يُنَزَّلَ	ابن کثیر، ابوعمر و
۹	۱۰۶	أَوْ نُنسِئَهَا	أَوْ نَنْسَأُهَا	ابن کثیر، ابوعمر و
۱۰	۱۱۹	وَلَا تُسْئَلُ	وَلَا تَسْأَلُ	نافع
۱۱	۱۲۵	وَأَتَّخِذُوا	وَأَتَّخِذُوا	نافع، ابن عامر
۱۲	۱۴۰	تَقُولُونَ	يَقُولُونَ	شعبه، نافع، ابن کثیر، ابوعمر و
۱۳	۱۶۵	وَلَوْ يَرَى	وَلَوْ تَرَى	نافع، ابن عامر
۱۴	۱۷۷	لَيْسَ الْبِرُّ	لَيْسَ الْبِرُّ	شعبه، نافع، ابن کثیر، ابوعمر و، ابن عامر، کسائی
۱۵	۱۹۱	وَلَا تُقَاتِلُوهُمْ	وَلَا تَقْتُلُوهُمْ	حمزه، کسائی
۱۶	۱۹۱	حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ	حَتَّى يَقْتُلُوكُمْ	حمزه، کسائی
۱۷	۱۹۱	فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ	فَإِنْ قَتَلُوكُمْ	حمزه، کسائی
۱۸	۱۹۷	فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ	فَلَا رَفَثَ وَلَا فُسُوقَ	ابن کثیر، ابوعمر و
۱۹	۲۱۰	تُرْجَعُ	تَرْجَعُ	ابن عامر، حمزه، کسائی
۲۰	۲۲۹	أَنْ يُخَافَا	أَنْ يُخَافَا	حمزه
۲۱	۲۳۶	لَمْ تَمْسُوهُنَّ	لَمْ تُمَسَّوهُنَّ	حمزه، کسائی
۲۲	۲۵۴	لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ	لَا يَبِيعُ فِيهِ وَلَا خُلَّةٌ وَلَا شَفَاعَةٌ	ابن کثیر، ابوعمر و
۲۳	۲۵۹	نُنشَرُهَا	نُنشَرُهَا	نافع، ابن کثیر، ابوعمر و
۲۴	۲۷۱	وَيُكْفَرُ	وَنُكْفَرُ وَ يُكْفَرُ	شعبه، نافع، حمزه، کسائی ابن کثیر، ابوعمر و





وفات یافت. وی، از عالمان شافعی، اصحاب حدیث و اهل عرفان بود. وی خواجه عبدالله انصاری را درک و تفسیرش را براساس نظریات وی تدوین کرده است. تاریخ دقیق ولادت و وفات او روشن نیست، ولی قطعاً وی بعد از سال ۵۲۰ق می‌زیسته است.

میبدی ترجمه قرآن کریم را به عنوان نوبت اول در تفسیر «کشف الاسرار و عده الابرار» ذکر می‌کند. این تفسیر به عنوان تفسیر خواجه عبدالله انصاری هروی شناخته می‌شود؛ زیرا بر پایه «منازل السائرین» خواجه نگاشته شده است. در کشف الاسرار، هر بخش از آیات در سه نوبت مطرح می‌شود: نوبت نخست به ترجمه آیات اختصاص دارد؛ دومین نوبت، تفسیر و شرحی است به شیوه معمول که ذکر قرائات، اسباب نزول، روایات، مباحث لغوی و ادبی، حکایات، احکام و غیر آنها را شامل می‌شود؛ در آخرین نوبت، مطابق روش اهل اشاره و صوفیان به مفهوم آیات می‌پردازد. البته وی در این مرحله، از ذکر تأویلهای مخالف ظاهر اجتناب می‌کند. احکام فقهی‌اش مطابق مذهب شافعی و اعتقاداتش مخالف معتزله و شیعه و مطابق با اشعریان است. او در این تفسیر معمولاً به نقد و بررسی روایات نمی‌پردازد.^۸

ترجمه میبدی در سال ۱۳۸۹ش به طور مجزا استخراج و در مصحفی به قلم «محمدحسین بن علی عسکر ارسنجانی» با خط نسخ مربوط به سال ۱۳۰۰ق از سوی مرکز پژوهشی میراث مکتوب تهران به طبع رسیده است.

۲) ابوالفتوح حسین بن علی رازی (د ۵۵۴ق)

شیخ ابوالفتوح حسین بن علی بن محمد بن احمد خزاعی رازی نیشابوری در نیمه دوم قرن پنجم و نیمه اول قرن ششم قمری می‌زیسته است. هرچند تاریخ دقیق ولادتش روشن نیست، ولی ظاهراً در سال ۴۸۰ق در قید حیات بوده است. اصالت او نیشابوری و جدش از نیشابور به ری نقل مکان کرده است. او از نسل نافع بن بدیل بن ورقاء خزاعی صحابه گرامی رسول اکرم (ص) است. وی شاگرد بزرگانی همچون ابوالوفا عبدالجبار بن عبدالله بن علی شاگرد شیخ طوسی (زنده در سال ۵۰۳ق)، ابوعلی حسن بن محمد فرزند شیخ طوسی (د حدود ۵۰۰ق) و عمادالدین حسن بن محمد

۸. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، ج ۲، ص ۹۷۲؛ المفسرون حیاتهم و منهجهم، ج ۲، صص ۹۸۸ و ۹۸۹.

استرآبادی قاضی ری بوده است. یکی دیگر از مشایخ او، جاراالله زمخشری است، چنان که خود اشاره می‌دارد، ولی مشخص نیست کجا و چه مدت این شاگردی برقرار شده است. وی غیر از تفسیر، دارای کتبی از جمله تبصرة العوام فی تفاصيل الملل و النحل، و روح الاحباب و روح الالباب فی شرح الشهاب بوده است. تاریخ وفاتش نیز بسان تولدش روشن نیست، ولی از شواهد و قرائن برمی‌آید حدود سال ۵۵۰ق بوده است.^۹

ابوالفتوح رازی در تفسیر روض الجنان و روح الجنان، پس از اینکه متن آیات را ذکر می‌کند، ابتدا ترجمه آنها را بیان می‌نماید و سپس به تفسیر آیات می‌پردازد. ترجمه یاد شده به طور مستقل و برگرفته از تفسیر به طبع رسیده است و بررسی صورت پذیرفته، براساس همین نسخه می‌باشد.^{۱۰}

۳) مهدی محیی الدین الهی قمشهای (۱۲۸۰-۱۳۵۲ش / ۱۳۱۸-۱۳۹۳ق)

مرحوم الهی قمشهای فرزند ابوالحسن، متولد قمشه اصفهان و عارف، حکیم، شاعر و مترجم قرآن است. وی مقدمات علوم فقه، اصول و حکمت را ابتدا در قمشه و بعد در اصفهان فراگرفت. سپس به مشهد و آن‌گاه تهران رفت و پس از کسب علوم، در مدرسه عالی سپهسالار به تدریس حکمت و فلسفه پرداخت. وی استاد زبان عربی در دانشکده ادبیات دانشگاه تهران و استاد فلسفه در دانشکده الهیات (معقول و منقول) بود. از جمله آثار وی عبارت است از: رساله‌ای در فلسفه کلی، شرح رساله حکیم فارابی، رساله‌ای در سیر و سلوک، حاشیه‌ای بر مبدأ و معاد ملاصدرا، رساله‌ای در مراتب ادراک، رساله‌ای در مراتب عشق، و تصحیح و تحشیه تفسیر ابوالفتوح رازی. از ترجمه‌های وی می‌توان به ترجمه قرآن مجید، صحیفه سجادیه و مفاتیح الجنان اشاره نمود. ترجمه قرآن او از جمله معروف‌ترین آثار به جا مانده از اوست که در حال حاضر فراگیرترین ترجمه در ایران است. این ترجمه در واقع یک ترجمه تفسیری قرآن می‌باشد.^{۱۱}

۹. التفسیر و المفسرون فی ثوبه القشیب، ج ۲، صص ۸۶۳ و ۸۶۴؛ المفسرون حیاتهم و منهجهم، ج ۲، صص ۸۲۴ و ۸۲۵؛ شناخت‌نامه شیخ ابوالفتوح رازی، صص ۲۲۶-۲۵۱.

۱۰. مؤخره قرآن کریم با ترجمه ابوالفتوح رازی، صص پنج و شش.

۱۱. دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی، ج ۱، صص ۲۸۲ و ۲۸۳.

۴) آیت الله ناصر مکارم شیرازی (متولد ۱۳۰۵ش)

وی در شیراز به دنیا آمد. تحصیلات ابتدایی و دبیرستانی خود را در شیراز به پایان رسانید. پس از پایان تحصیلات ابتدایی و دبیرستان، در ۱۴ سالگی به طور رسمی دروس دینی را در مدرسه آقا باباخان شیراز آغاز کرد و سپس توجه خود را به رشته فقه و اصول معطوف ساخت و مجموع دروس مقدماتی و سطح متوسط و عالی را به سرعت به پایان رساند. در ۱۸ سالگی وارد حوزه علمیه قم شد و نزدیک پنج سال در درسهای اساتیدی چون آیت الله بروجرودی شرکت کرد. در سال ۱۳۶۹ق وارد حوزه علمیه نجف شد و در دروس اساتیدی چون آیات عظام محسن حکیم، ابوالقاسم خویی و سید عبدالهادی شیرازی شرکت جست. در سال ۱۳۷۰ق به ایران بازگشت و در قم به تدریس سطوح عالی و خارج اصول و فقه پرداخت. از دوران جوانی قلم به دست گرفت و کتابهایی در رشته‌های گوناگون عقاید و معارف اسلامی و مسئله ولایت و تفسیر و فقه و اصول نوشت. مهم‌ترین اثر وی تفسیر نمونه است که با همکاری تعدادی از فضلاء حوزه نوشته است. از جمله کتب دیگر ایشان، تفسیر موضوعی پیام قرآن است.^{۱۲}

۵) دکتر محمد مهدی فولادوند (۱۲۹۹-۱۳۸۷ش)

محمد مهدی فولادوند فرزند محمدحسن بختیاری، در شهرستان اراک متولد شد. در شهریور ۱۳۲۹ش عازم پاریس شد و مدت ۱۴ سال در آنجا تحصیل کرد. فولادوند در این مدت در دانشگاه سوربن به تحصیل در رشته ادبیات، هنر، فلسفه و زبان‌شناسی عرب پرداخت. رساله دکتری وی درباره «عمر خیام» بود که بعدها آن را به چاپ رسانید. در آبان ۱۹۶۴م به تهران بازگشت و در دانشگاهها و مراکز آموزش عالی، دروسی چون فلسفه، زیباشناسی، زبان فرانسه، تاریخ مذاهب و فرهنگ ایران را تدریس کرد. فولادوند نزدیک ۳۰ جلد کتاب به فارسی و فرانسه منتشر کرده است. شهرت فولادوند بیشتر به سبب ترجمه او از قرآن بود. وی در سال ۱۳۴۵ش جزوه‌ای به نام «گل‌هایی از قرآن» را در تهران منتشر کرد. از وی آثار تألیفی و به‌ویژه ترجمه‌ای فراوانی باقی مانده است. برخی

۱۲. همان، ج ۲، ص ۲۱۴۳.

از ترجمه‌های فولادوند عبارتند از: قرآن، نهج البلاغه، اقتصادنا تألیف شهید سید محمدباقر صدر و المنقذ من الضلال تألیف امام محمد غزالی به زبان فارسی. ترجمه قرآن ایشان در سال ۱۳۷۳ش توسط دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی با ویرایش محمدرضا انصاری و سید مهدی برهانی منتشر شده است.^{۱۳}

بررسی حجت قرائت موارد یاد شده در آیات

سوره بقره

۱) بقره، ۱۰: «وَلَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ بِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ»

قرائت: عاصم، حمزه و کسائی «يَكْذِبُونَ» و نافع، ابو عمرو، ابن کثیر و ابن عامر «يُكْذِبُونَ».^{۱۴}

لغت، حجت قرائات و تفسیر: راغب اصفهانی آن را چنین معنا می‌کند: «کذب، دروغ در سخن یا عمل است. ... کَذَّبْتُهُ: به او نسبت دروغ دادم، خواه این نسبت راست باشد و خواه راست نباشد. این تعبیر در قرآن همواره در مورد تکذیب راستگویان (و سخن حق) به کار رفته است؛ مانند: «كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا»^{۱۵}، «رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كَذَّبُون»^{۱۶}».^{۱۷} ابن منظور کذب را مقابل راستی می‌داند و «كَذَّبَ» یعنی راست نگفت و «كَذَّبَهُ» یعنی او را دروغگو قرار داد.^{۱۸}

طبرسی در تفسیر عبارت یاد شده، ابتدا به اینکه منافقان، خدا و پیامبرش را در آنچه از دین آورده دروغ می‌دانند، اشاره و سپس دروغ‌گویی آنان را در این سخنشان «ءَامَنَّا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ» بیان می‌کند.^{۱۹} آیت‌الله جوادی آملی درباره این عبارت می‌نویسد: «... و از اینکه منافقان بر اثر کذب، به «عذاب الیم» دچار می‌شوند، دانسته می‌شود که مراد از دروغ در این‌گونه موارد، کذب زبانی و عادی نیست، بلکه مراد از آن، نفاق و کذب اعتقادی است».^{۲۰}

ترجمه‌ها:

۱۳. همان، ج ۲، صص ۱۶۰۴ و ۱۶۰۵.

۱۴. التیسیر فی القراءات السبع، ص ۷۲.

۱۵. آل عمران، ۱۱.

۱۶. مؤمنون، ۲۶.

۱۷. مفردات الفاظ القرآن، ص ۴۲۷.

۱۸. لسان العرب، ج ۱۲، صص ۵۰-۵۲.

۱۹. مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۱، ص ۱۳۶.

۲۰. تسنیم، ج ۱، صص ۲۶۹ و ۲۷۰.





میبدی: و ایشان را عذابی است دردمنای دردافزای به آنچه دروغ گفتند که رسول و پیغام دروغ است. ابوالفتوح رازی: و ایشان را عذابی بود دردمند به آنچه دروغ گفته باشند.

قمشه‌ای: برای ایشان است عذابی دردناک به سبب آنچه پیوسته دروغ می‌گفتند.

مکارم: به خاطر دروغهایی که می‌گفتند عذابی دردناک در انتظار آنان است.

فولادوند: و به [سزای] آنچه دروغ می‌گفتند عذابی دردناک [در پیش] خواهند داشت.

مقایسه ترجمه‌ها: چهار نفر از مترجمان مورد نظر، آیه را به روایت حفص «يَكْذِبُونَ» ترجمه کرده‌اند، ولی میبدی، آیه را به قرائت دیگر «يُكْذِبُونَ» معنا کرده است. در نتیجه، تنها ترجمه برخلاف روایت حفص، ترجمه میبدی می‌باشد.

(۲) بقره، ۳۶: «فَأَزَلَّهُمَا الشَّيْطَانُ عَنْهَا»

قرائت: عاصم، نافع، ابوعمر، ابن‌کثیر، ابن‌عامر و کسائی «فَأَزَلَّهُمَا» و حمزه «فَأَزَالَهُمَا».^{۲۱}

لغت، حجت قرائات و تفسیر: راغب گوید: «زَلَّهْ در اصل، به معنای راه رفتن بدون قصد و هدف است. به همین دلیل، به گناهی که بدون قصد انجام شود زَلَّهْ گویند.^{۲۲} ... زَالَ الشَّيْءُ یعنی راهش را از او جدا کرد. ... أَزَالَ در زوال به کار می‌رود.»^{۲۳} لسان‌العرب تفاوت أَزَلَ و أَزَالَ را چنین بیان می‌دارد: «زَلَّ السَّهْمُ عَنِ الدَّرْعِ، وَ الْإِنْسَانُ عَنِ الصَّخْرَةِ یعنی لغزید. أَزَلَّهْ عنها نیز در همان معنا به کار می‌رود. ... گفته‌اند در این آیه، به معنای کسب لغزش برای آن دو (آدم و حوا) است. همچنین به مفهوم لغزش در رأی و به اشتباه و گناه افتادن نیز بیان شده است. أَزَالَ را در آیه، متمایل و جدا کردن از آن دانسته‌اند.»^{۲۴}

در تفسیر مجمع‌البیان أَزَالَ را در مقابل ثباتی دانسته است که از جانب خدای متعال برای آدم و حوا مطرح شده است. به این ترتیب، مفهوم از بین رفتن دارد. اما در أَزَلَ

دو احتمال وجود دارد: یکی کسب گناه و دیگری لغزش.^{۲۵} بنابراین مفهوم آیه را لغزیدن آن دو از بهشت و مقام بالایی که داشتند را با دعوت و وسوسه بیان و احتمالات دیگری را نیز ذکر نموده است.^{۲۶} ابوالفتوح رازی آورده است: «حمزه تنها خوانده است: «فَأَزَلَّهُمَا» به الف من الازالة، متعدی «زال» باشد، یعنی بزایل کرد ایشان را. و معنی «أَزَلَّهُمَا» آن است که: بخیزانید ایشان را ابلیس، یعنی به وسوسه و اغراء و اغواء و سوگند و مکر و آنچه مانند این بود. و معنی آن است که: ایشان را از آن پایه و مرتبه فرود آورد.»^{۲۷}

ترجمه‌ها:

میبدی: پس بیفکند دیو ایشان را هردو از بهشت.

ابوالفتوح رازی: شیطان ایشان را از آنجا بخیزانید.

قمشه‌ای: پس شیطان آنان را به لغزش افکند (تا از آن درخت بخورند).

مکارم: پس شیطان موجب لغزش آنان از بهشت شد.

فولادوند: پس شیطان هردو را از آن بلغزانید.

مقایسه ترجمه‌ها: در بین ترجمه‌ها، سه ترجمه فولادوند،

قمشه‌ای و مکارم، نسبت به ترجمه‌های کهن قابل فهم‌تر

و بهتر است؛ زیرا فعل أَزَلَ را به معنای لغزش گرفته‌اند.

رازی آن فعل را بخیزانید ترجمه کرده که معنای لغزش

را می‌دهد، اما میبدی به معنای بیفکند معنا کرده که این

ترجمه واضح و رسا نیست؛ زیرا «بیفکند» معنای نابود

کردن را هم می‌دهد، در حالی که مفسران، این مفهوم

را برای قرائت دیگر گویند. بنابراین از بین ترجمه‌های

صحیح، ترجمه فولادوند رساتر بوده و ترجمه میبدی به

دلیل ترجمه قرائت دیگر، مغایر با روایت حفص می‌باشد.

(۳) بقره، ۵۱: «وَإِذْ وَاعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً»

قرائت: عاصم، نافع، ابن‌کثیر، ابن‌عامر، حمزه و کسائی

«وَاعَدْنَا» و ابوعمر و «وَعَدْنَا».^{۲۸}

لغت، حجت قرائات و تفسیر: راغب می‌نویسد: «وَعَدَ در

خیر و شر به کار می‌رود. وَعَدَ فعل دو مفعولی است که

۲۵. مجمع‌البیان لعلوم القرآن، ج ۱، ص ۱۹۶.

۲۶. همان، ج ۱، ص ۱۹۷.

۲۷. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱،

صص ۲۲۱ و ۲۲۲.

۲۸. التیسیر فی القراءات السبع، ص ۷۳.

۲۱. التیسیر فی القراءات السبع، ص ۷۳.

۲۲. مفردات الفاظ القرآن، ص ۲۱۴.

۲۳. همان، صص ۲۱۷ و ۲۱۸.

۲۴. لسان‌العرب، ج ۶، ص ۷۲.

دومین مفعولش مکان، زمان یا کاری از کارها است».^{۲۹} ابن منظور گوید: «گروهی، وَعَدْنَا را برگزیده و گفته‌اند: این اختیار به این علت است که مواعده از آدمیان است نظیر آیه: «إِنَّ اللَّهَ وَعَدَكُمْ وَعَدَ الْحَقُّ»^{۳۰} و آیات مشابهش. گوید: آنچه گفته‌اند مثل این آیه نیست. در اینجا مواعده نیکو است؛ زیرا فرمان‌بری در پذیرش به منزله مواعده است و از جانب خدا، وعد و از جانب موسی (ع) پذیرش و پیروی است».^{۳۱}

طبرسی به هردو قرائت اشاره و هرچند در ابتدا قرائت وَاَعْدْنَا را تضعیف می‌کند، در ادامه آن را نیز موجه می‌داند.^{۳۲} ابوالفتوح رازی می‌گوید: «وَاَعْدْنَا به «الف» من المواعدة. و مفاعل اغلب از میان دو کس باشد، و اینجا از باب آن باشد که مفاعل از میان دو کس نباشد، برای آنکه موسی خدای را وعده نداد، بل خدای تعالی او را وعده مناجات داد. پس قرائت ابوعمر و قوی‌تر باشد و بر قرائت دیگر قراء مفاعل از باب طارقت التعل و عاقبت اللص و عافاه الله باشد. و وعد اخبار باشد موعود را به آنچه او را خرم کند، و وعد و عده و میعاد نظایر بود. و وعد در خیر بود، و وعید در شرّ چون مطلق باشد، و چون مقید بود در خیر و شرّ حقیقت بود، من قوله تعالی: «النَّارُ وَعَدَهَا اللَّهُ الَّذِينَ كَفَرُوا»^{۳۳}». طبرسی در این باره می‌گوید: «بعضی از قاریان، به وَاَعْدْنَا یعنی وعده دادن از هردو طرف خوانده‌اند یعنی در واقع خدا به موسی و موسی به خدا وعده داد. ... بعضی دیگر، وَعَدْنَا یعنی وعده دادن از یک طرف خوانده‌اند؛ یعنی این خدا بود که به موسی وعده داد نه موسی. دلیل آنان بر این قرائت، آن است که وعده دادن از دو طرف تنها بین انسانها انجام می‌شود، اما خدا همواره در هر امر خیر و شری وعده می‌دهد و تهدید می‌کند؛ و این مطلب در آیاتی از قرآن صریحاً مطرح شده است».^{۳۵} سوراآبادی در تفسیر خود قرائت وَاَعْدْنَا

را صحیح‌تر از قرائت وَاَعْدْنَا می‌داند. وی وعده دو طرفه را این‌گونه توضیح داده است که وعده خدا به حضرت موسی (ع) این بود که تورات را به آن حضرت نازل نماید و وعده حضرت موسی (ع) این بود که به میعادگاه یعنی کوه طور برود.^{۳۶}

ترجمه‌ها: میبیدی: و ساختیم و هنگام نهادیم با موسی چهل شب. ابوالفتوح رازی: چون وعده دادیم موسی را چهل شب قمشه‌ای: و (یاد آورید) هنگامی که با موسی چهل شب وعده نهادیم. مکارم: و (به یاد آورید) هنگامی را که با موسی چهل شب وعده گذاردیم (و او برای گرفتن فرمانهای الهی به میعادگاه آمد).

فولادوند: و آن‌گاه که با موسی چهل شب قرار گذاشتیم. مقایسه ترجمه‌ها: نکته موجود در اختلاف معنا، آن است که اختلاف معنای این دو قرائت، در لفظ به طور کامل مشهود نیست؛ یعنی دو قرائت در ترجمه، وعده دادیم معنا می‌شود که در این صورت یک طرفه یا دو طرفه بودنش مشخص نیست، مگر مترجم توضیحی درباره آن داده باشد. ترجمه مکارم که با پراتنز اجابت و پذیرش این وعده از طرف حضرت موسی (ع) را بیان کرده، دقیق‌ترین ترجمه می‌باشد.

(۴) بقره، ۷۴: «وَمَا اللَّهُ بِعَاقِلٍ عَمَّا تَعْمَلُونَ»

قرائت: عاصم، نافع، ابوعمر و ابن عامر، حمزه و کسائی «تَعْمَلُونَ» و ابن کثیر «يَعْمَلُونَ».^{۳۷}

حجّت قرائات و تفسیر: طبرسی به نقل از ابوعلی^{۳۸} در وجه حجیت دو قرائت می‌گوید: «سخن در این است که چون قبلش خطاب است، مخاطب خوانده می‌شود تا عطف بر خطاب قبل شود؛ مانند: «ثُمَّ قَسَمْتَ لِقُلُوبِكُمْ» و

۳۶. تفسیر سوراآبادی، ج ۱، صص ۷۱ و ۷۲.

۳۷. التیسیر فی القراءات السبع، ص ۷۴.

۳۸. ابوعلی حسین بن احمد بن عبدالغفار (۲۸۸-۳۷۷ق) نحوی، لغوی و مقری، زاده فسا و ایرانی تبار است. کتاب سبویه و سایر کتب نحو و لغت را نزد اساتید بزرگ زمان خود فراگرفت. صاحب بن عباد و شریف رضی را در زمره شاگردانش شمرده‌اند. از جمله آثار وی می‌توان به الحجة فی علل القراءات السبع، اقسام الاخبار و ابیات الاعراب («ابوعلی فارسی»، صص ۴۶-۵۳).

۲۹. مفردات الفاظ القرآن، ص ۵۲۶.

۳۰. ابراهیم، ۲۲.

۳۱. لسان العرب، ج ۱۵، ص ۳۴۲.

۳۲. مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۱، ص ۲۳۰.

۳۳. حج، ۷۲.

۳۴. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۲۸۳.

۳۵. جامع البیان عن تأویل آی القرآن، ج ۱، ص ۲۲۱.





سپس «عَمَّا تَعْمَلُونَ» را با تاء می‌خواند. اگرچه این فعل با لفظ غایب نیز خوانده شده است؛ یعنی: «وَمَا اللَّهُ بِغَافِلٍ عَمَّا يَعْمَلُ هَؤُلَاءِ أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ». این نیکو است و اگر قبل از آن نیز غایب باشد، نیکو است که بر لفظ غایب باشد و خطاب در آن نیز جایز است.^{۳۹} میبیدی در کشف الاسرار می‌گوید: «اگر به تاء خوانی خطاب با جهودان است یعنی که خدای عزوجل از کردار شما ناآگاه نیست، آنچه پنهان دارید و آنچه آشکارا کنید همه می‌داند و شما را به آن جزا دهد و فرو نگذارد، و اگر به یاء خوانی - بر قرائت مکی - خطاب با مؤمنان است و قدح در جهودان».^{۴۰}

ترجمه‌ها:

میبیدی: و خدا از کردار شما ناآگاه نیست.

ابوالفتوح رازی: و نیست خدای غافل از آنچه شما می‌کنی.

قمشه‌ای: و (ای سنگدلان بترسید که) خدا از کردار شما غافل نیست.

مکارم: و خدا از اعمال شما غافل نیست.

فولادوند: و خدا از آنچه می‌کنید غافل نیست.

مقایسه ترجمه‌ها: ترجمه ابوالفتوح ناقص است؛ زیرا فعل «تعملون» را با اینکه مخاطب ترجمه کرده، ولی مفرد معنا نموده است. ترجمه‌های دیگر، رعایت روایت حفص را داشته‌اند.

(۵) بقره، ۸۳: «لَا تَعْبُدُونَ إِلَّا اللَّهَ»

قرائت: عاصم، نافع، ابوعمرو و ابن‌عامر «تَعْبُدُونَ» و ابن‌کثیر، حمزه و کسائی «يَعْبُدُونَ».^{۴۱}

حجّت قرائات و تفسیر: طبرسی می‌نویسد: «دلیل کسی که «لا تعبدون» را با خطاب خوانده آیه: «وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ»^{۴۲} است. هنگامی که این آیه مخاطب باشد و عطف به قبل شود، واجب است معطوف علیه در حکم آن باشد. دلیل کسی که با یاء خوانده آیه: «قُلْ لِلَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ يَنْتَهُوا يُغْفَرْ لَهُمْ مَا قَدْ سَلَفَ»^{۴۳} است که آن را بر لفظ غایب حمل

کرده است».^{۴۴} ابوالفتوح رازی می‌گوید: «آنان که به مغایبه خوانند، گویند: ضمیر راجع است با بنی اسرائیل؛ و آنان که بر خطاب خوانند، حمل کنند بر آنکه باقی آیت بر خطاب است من قوله: «قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا وَ أَقِيمُوا الصَّلَاةَ» تا به آخر آیت».^{۴۵} میبیدی بر خلاف ابوالفتوح رازی می‌گوید: «مکی و حمزه و کسائی به یاء خوانند یعنی تا نپرستند جز الله. باقی به تاء خوانند، و معنی آن است که ایشان را گفتیم در پیمان که - لا تعبدون الا الله - تا نپرستید مگر الله».^{۴۶}

ترجمه‌ها:

میبیدی: که تا نپرستید جز الله.

ابوالفتوح رازی: که نپرستند جز خدا را.

قمشه‌ای: که جز خدای را نپرستید.

مکارم: که جز خداوند یگانه را پرستش نکنید.

فولادوند: که جز خداوند را نپرستید.

مقایسه ترجمه‌ها: فقط ترجمه ابوالفتوح رازی به قرائت ابن‌کثیر، حمزه و کسائی به صورت غایب توجه کرده است و دیگر ترجمه‌ها به قرائت عاصم به روایت حفص که به صیغه مخاطب است، ترجمه شده است. پس ترجمه ابوالفتوح رازی مطابقت با روایت حفص ندارد.

(۶) بقره، ۸۳: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»

قرائت: عاصم، نافع، ابوعمرو، ابن‌کثیر و ابن‌عامر «حُسْنًا» و حمزه و کسائی «حَسَنًا».^{۴۷}

لغت، حجّت قرائات و تفسیر: راغب حُسن و حَسَن را چنین معنا می‌کند: «حُسن یعنی هر چیزی که بهجت آفرین، شادی بخش و مورد رغبت انسان باشد. ... حَسَن: وصف است به معنای زیبا و نیکو. «مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا».^{۴۸} فرق بین حُسن و حَسَن در این است که حُسن در زبان عامه درباره زیباییهای بصری به کار می‌رود و در قرآن بیشتر به زیباییهای معنوی که از طریق بصیرت درک می‌شود، به کار رفته است، ولی «حَسَن» بیشتر در مورد اعیان و حوادث به کار می‌رود».^{۴۹} در تبیین اللغات

۴۴. مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۱، ص ۲۹۶.

۴۵. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۴.

۴۶. کشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۱، ص ۲۵۰.

۴۷. التیسیر فی القراءات السبع، ص ۷۴.

۴۸. بقره، ۲۴۵.

۴۹. مفردات الفاظ القرآن، ص ۱۱۸.

۳۹. مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۱، ص ۲۷۹.

۴۰. کشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۱، ص ۲۳۶.

۴۱. التیسیر فی القراءات السبع، ص ۷۴.

۴۲. آل عمران، ۸۱.

۴۳. انفال، ۳۸.



آمده است: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا یعنی با زبان خوش با مردم سخن بگویید. جابر از امام باقر(ع) در تفسیر این آیه نقل کرده منظور این است که به مردم بهترین چیزی را که دوست دارید به شما بگویند، بگویید. در مصباح الشریعه از امام صادق(ع) نقل شده است: در هیچ حال از نصیحت کردن خودداری نکنید».^{۵۰}

طبرسی در مجمع البیان درباره حجت دو قرائت این آیه چنین می‌گوید: «کسی که آن را به ضم حاء خوانده است، سه حالت دارد: اول آنکه حُسن به معنای حَسَن است ... این، در صفت جایز است همان‌گونه که در اسم جایز است ... دوم اینکه حَسَن مانند شکر و کُفر مصدر بوده باشد و مضافش حذف شده باشد؛ یعنی: قولوا قولاً ذا حُسن. سوم اینکه منصوب باشد بنا بر اینکه مصدر فعلی باشد که کلام بر آن دلالت می‌کند؛ یعنی: لیحسن قولکم حُسناً. اما کسی که حَسناً خوانده آن را صفت قرار داده و تقدیرش چنین است: وَقُولُوا لِلنَّاسِ قولاً حُسناً همانند آیه «فَأَمْتَعَهُ قَلِيلاً»^{۵۱} که به معنای متاعاً قلیلاً است».^{۵۲}

ترجمه‌ها:

میبیدی: و مردمان را سخن نیکویی گویند.

ابوالفتوح رازی: و بگویید مردمان را سخن نیکویی.

قمشه‌ای: و به زبان خوش با مردم سخن گویند.

مکارم: و به مردم نیک بگویید.

فولادوند: و با مردم (به زبان) خوش سخن بگویید.

مقایسه ترجمه‌ها: اختلاف معنایی در قرائت با توجه به آنچه در تفاسیر و کتب لغت بیان شده این است که حَسناً یعنی سخن نیکو و حرف خوب و حُسناً یعنی بیان نیک و خوب و زبان خوش و نرم. در بین مترجمان، همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، میبیدی و ابوالفتوح رازی آیه را به قرائت حَسناً، ترجمه کرده‌اند. ترجمه مکارم هم مبهم است چون معنای هردو قرائت از آن برداشت می‌شود. ترجمه قمشه‌ای و فولادوند به قرائت رایج یعنی روایت حفص از قرائت عاصم است.

(۷) بقره، ۹۰: «أَنْ يُنَزَّلَ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ عَلَيَّ مَنْ يَشَاءُ مِنْ

عِبَادِهِ»^{۵۳}
قرائت: عاصم، نافع، ابن عامر، حمزه و کسائی «أَنْ يُنَزَّلَ» و ابو عمرو و ابن کثیر «أَنْ يُنَزَّلَ».^{۵۴}

لغت، حجت قرائات و تفسیر: طبرسی درباره حجت قرائت می‌نویسد: «نَزَلَ فعل غیر متعدی است که به سه گونه متعدی می‌شود: با همزه (باب افعال)، با تشدید عین الفعل (باب تفعیل) - که دو لغت هستند - و با حرف جرّ مانند آیه: «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ»^{۵۵} درباره کسی که روح را بالا می‌برد. کلمه تنزیل در قرآن بسیار آمده است و این امر، نَزَلَ را (در این آیه) تقویت می‌کند».^{۵۶} راغب تفاوت آن دو را چنین بیان می‌کند: «تفاوت دو واژه انزال و تنزیل در وصف قرآن و فرشتگان در این است که تنزیل به نزول تدریجی و بخش بخش گفته می‌شود و انزال اعم از آن است».^{۵۷}

ترجمه‌ها:

میبیدی: می‌فرو فرستد خدای از فضل خویش.

ابوالفتوح رازی: به آن که فرو فرستد خدای از فضل خود.

قمشه‌ای: خداوند به فضل خویش، بر هرکس از بندگانش بخواهد، آیات خود را نازل می‌کند.

مکارم: خداوند به فضل خویش آیات خود را فرو می‌فرستد به مردم.

فولادوند: خداوند از فضل خویش [آیاتی] فرو می‌فرستد.

مقایسه ترجمه‌ها: هیچ‌یک از مترجمان، با توجه به معنای «يُنَزَّلُ» و تفاوت آن با «يُنَزَّلُ» ترجمه دقیقی ارائه نکرده‌اند؛ زیرا به تدریجی بودن نزول فضل خدا بر بندگان اشاره نکرده‌اند. با توجه به معنای لغوی دو فعل، ترجمه مطابق چنین می‌شود: خدا فضلش را به تدریج بر آن کس از بندگانش که بخواهد فرو می‌فرستد.

(۸) بقره، ۱۰۶: «مَا نَنْسَخُ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِئُهَا»

قرائت: عاصم، نافع، ابن عامر، حمزه و کسائی «نُنسِئُهَا» و

۵۳. آیه ۱۰۵ نیز شبیه آن است.

۵۴. التيسير في القراءات السبع، ص ۷۵.

۵۵. شعراء، ۱۹۳.

۵۶. مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۱، ص ۳۱۲.

۵۷. مفردات الفاظ القرآن، ص ۴۸۹.

۵۰. تبیین اللغات لتبیین الآيات، ص ۳۲۷.

۵۱. بقره، ۱۲۶.

۵۲. مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۱، ص ۲۹۶.



ابوعمر و ابن کثیر «نَسَّأها».^{۵۸}

لغت، حَجَّت قرائات و تفسیر: در تفسیر سورآبادی آمده است: «اگر نَسَّأها بخوانیم به معنی آن را فراموش کنیم است و اگر نَسَّأها بخوانیم به معنی به تأخیر اندازیم آن را یعنی خواندنش را فرو بگذاریم».^{۵۹} راغب می نویسد: «نَسَّی از نسیان یعنی به جهت ضعف حافظه، غفلت یا از روی قصد فراموش کردن و از یاد بردن انسان چیزی را که در ذهن داشته است. هرگاه نسیان به خدا نسبت داده شود، به معنای ترک، رها کردن و بی اعتنایی است، چنانچه فرموده است: «إِنَّا نَسِينَاكُمْ».^{۶۰} طبرسی می گوید: «ممکن است معنای آن از نسی و نسیان به معنای ترک و سهو باشد؛ یعنی آن را ترک می کنیم. یا از نَسَّأ به معنای تأخیر، راندن و برکنار کردن باشد. در این صورت، معنا چنین می شود: آن را برکنار و رَد می کنیم. به قرائت مشهور چنین می شود: آن را ترک می کنیم و به تدریج از یاد می بریم».^{۶۱} و در جای دیگر می نویسد: «کسی که جمله «أَوْ نَسَّأها» را قرائت کرده، معنای آن دو گونه ممکن است: به معنای نسیان و فراموش کردن که در مقابل آن، یاد بودن است؛ مانند آیه «وَأَذْكُرْ رَبَّكَ إِذَا نَسَّيْتَ»؛^{۶۲} به معنای ترک و واگذاشتن است؛ مانند آیه «تَسُوا اللَّهَ فَنَسِيَهُمْ»؛^{۶۳} یعنی فرمان برداری خدا را ترک کردند و خدا هم رحمتش را از آنان ترک کرد».^{۶۴} او در جوامع الجامع آورده است: «نَسَّی به معنای تأخیر انداختن و حذف بدون جایگزین است و انِساء به معنای از یاد بردن چیزی از دلها است. بنابراین منظور از آیه این است که اگر ما آیه ای را نسخ کنیم یا نسخ آن را بنابر مصلحتی به تأخیر اندازیم یا حذف کنیم».^{۶۵} میبیدی ذکر می کند: «نَسَّیها به معنای آن است که فراموش کنیم و نَسَّأها به معنای آن است که باز پس بریم

... پس در حقیقت هر دو یکی است».^{۶۷}

ترجمه ها:

میبیدی: هرچه منسوخ کنیم در قرآن از آیتی یا آن را فراموش کنیم بر تو.

ابوالفتوح رازی: هرچه که منسوخ کنیم آیتی را یا باز پس داریم آن را.

قمشه ای: هرچه از آیات قرآن را نسخ کنیم یا حکم آن را از خاطره بریم (و متروک سازیم).

مکارم: هر حکمی را نسخ کنیم و یا نسخ آن را به تأخیر اندازیم.

فولادوند: هر حکمی را نسخ کنیم یا آن را به (دست) فراموشی بسپاریم.

مقایسه ترجمه ها: آنچه در وجه حجیت قرائات در اختلاف معنای دو قرائت بیان شد، نشان می دهد نَسَّیها به معنای ترک کردن و فراموش کردن است و نَسَّأها به معنای به تأخیر انداختن است.

در بین ترجمه ها، ابوالفتوح نَسَّیها را باز پس داریم ترجمه کرده است؛ یعنی هرگاه آن را ترک کنیم. میبیدی و فولادوند فراموش کردن ترجمه کرده اند. البته هرگاه نسیان به خدا نسبت داده شود، منظور فراموشی نیست، بلکه منظور ترک کردن، رها کردن و بی اعتنایی است. قمشه ای هم نَسَّیها را از خاطر بریم ترجمه کرده و داخل پرائت با عبارت متروک سازیم منظورش را که همان ترک و رها کردن است، بیان کرده است. از میان مترجمان، فقط مکارم نَسَّیها را تأخیر انداختن معنا کرده و مطابق قرائت ابوعمر و است و بقیه مطابق با روایت حفص ترجمه کرده اند.

(۹) بقره، ۱۱۹: «وَلَا تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ الْجَحِيمِ»

قرائت: عاصم، ابوعمر و ابن کثیر، ابن عامر، حمزه و کسائی «لَا تُسْأَلُ» و نافع «لَا تُسْأَلُ».^{۶۸}

حَجَّت قرائات و تفسیر: طبرسی در مورد این آیه می گوید: «رفع در لَا تُسْأَلُ بر دو وجه حمل می شود: اول اینکه حال باشد و مانند آنچه بر آن عطف شده است؛ یعنی بشیراً و نذیراً؛ دوم اینکه از قسمت اول آیه منقطع بوده و استینافیه باشد، مانند اینکه گفته شود: و لَسْتَ تُسْأَلُ عَنْ أَصْحَابِ

۵۸. التیسیر فی القراءات السبع، ص ۷۶.

۵۹. تفسیر سورآبادی، ج ۱، ص ۱۱۰.

۶۰. سجده، ۱۴.

۶۱. مفردات الفاظ القرآن، ص ۴۹۱.

۶۲. مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۱، ص ۳۴۵.

۶۳. کهف، ۲۴.

۶۴. توبه، ۶۷.

۶۵. مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۱، ص ۳۴۷.

۶۶. جوامع الجامع، ج ۱، ص ۷۰.

۶۷. کشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۱، صص ۳۱۰ و ۳۱۱.

۶۸. التیسیر فی القراءات السبع، ص ۷۶.



به الزام بودن آن است و عطف بر آیه «يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ اذْكُرُوا»^{۷۳} است و جایز است عطف بر عبارت «وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ»^{۷۴} از طریق معنا باشد؛ زیرا به معنای ثوبوا و اتخذوا است. هرکس که به صورت «اتخذوا» قرائت کرده عطف آن بر فعلی است که بر آن اضافه شده است»^{۷۵}.

ترجمه‌ها:

میبدی: و الله فرمود که گیرید ایستادن‌گاه ابراهیم و خانگه وی قبله و نمازگاه.

ابوالفتوح رازی: و گرفتند از جای ابراهیم نمازگاهی.

قمشه‌ای: و (دستور داده شد که) مقام ابراهیم را جایگاه پرستش خدا قرار دهید.

مکارم: و (برای تجدید خاطره) از مقام ابراهیم عبادتگاهی برای خود انتخاب کنید.

فولادوند: و (فرمودیم) در مقام ابراهیم نمازگاهی برای خود اختیار کنید.

مقایسه ترجمه‌ها: با توجه به نظر مفسران در مورد اختلاف معنای قرائات این آیه، همان‌گونه که ملاحظه می‌شود از بین مترجمان، تنها ابوالفتوح آیه را به قرائت نافع و ابن‌عامر ترجمه کرده است که طبق قرائت رایج نیست. بنابراین ترجمه وی نامطابق بوده و چهار ترجمه دیگر صحیح و مطابق هستند.

(۱۱) بقره، ۱۴۰: «أَمْ تَقُولُونَ»

قرائت: حفص، ابن‌عامر، حمزه و کسائی «تقولون» و شعبه، نافع، ابوعمرو و ابن‌کثیر «يقولون»^{۷۶}.

حجّت قرائات و تفسیر: طبرسی می‌نویسد: «اگر آیه را مخاطب بخوانیم در این صورت «ام» متصله بوده و این جمله، عطف بر جمله «اتحاجوننا» در آیه قبل خواهد بود و معنای آیه چنین می‌شود: آیا شما یهود و نصاری می‌گویید: ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب و دیگر فرزندان یهود و نصاری بوده‌اند؟ اگر جمله را به صورت غایب بخوانیم، در این صورت ضمیر آن به یهود و نصاری برمی‌گردد و «ام» منقطعه به معنای «بل» و معنا چنین

الجحیم. اما در قرائت نافع به جزم دو گفتار است: اول اینکه نهی از سؤال کردن باشد؛ دوم اینکه در لفظ نهی و در معنا برای بزرگ نشان دادن عذابی باشد که برای آنان آماده شده است، مانند اینکه کسی بگوید: لا تسئل عن حال فلان؛ زیرا حال فلانی از آنچه که تو فکر می‌کنی بدتر شده است»^{۶۹}. میبدی نیز گفته است: «قرائت نافع و یعقوب «لا تسئل»؛ یعنی اینکه از سختی و زاری حال دوزخیان می‌پرس.»^{۷۰} بعضی معنای «لا تسئل» را بزرگداشت شأن و مقام دانسته‌اند.^{۷۱}

ترجمه‌ها:

میبدی: و می‌پرس از حال دوزخیان از سختی و زاری و رسوایی.

ابوالفتوح رازی: و نپرسند تو را از اهل دوزخ.

قمشه‌ای: و تو مسئول کافران که به راه جهنم رفتند نیستی.

مکارم: و تو مسئول [گمراهی] دوزخیان [پس از ابلاغ] رسالت نیستی.

فولادوند: و [لی] درباره دوزخیان از تو پرسشی نخواهد شد.

مقایسه ترجمه‌ها: ابوالفتوح و فولادوند آیه را به معنای از تو نپرسند و از تو پرسشی نخواهد شد، ترجمه کرده‌اند. قمشه‌ای و مکارم نیز به معنای تو مسئول نیستی ترجمه کرده‌اند، که مفهوم یکسانی با آن دارد. اما میبدی آیه را به معنای نپرس ترجمه کرده است؛ یعنی مطابق قرائت نافع. بنابراین فقط میبدی که به قرائت نافع ترجمه کرده است، غیر مطابق با حفص بوده و از بین چهار ترجمه دیگر هم، ترجمه فولادوند به دلیل روان و شیوا بودنش از سه ترجمه دیگر بهتر است.

(۱۰) بقره، ۱۲۵: «وَاتَّخَذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلًّى»

قرائت: عاصم، ابوعمرو، ابن‌کثیر، حمزه و کسائی «اتخذوا» و نافع و ابن‌عامر «اتخذوا»^{۷۲}.

حجّت قرائات و تفسیر: طبرسی در مجمع‌البیان می‌گوید: «هرکس که به صورت «اتخذوا» قرائت کرده به خاطر امر

۶۹. مجمع‌البیان لعلوم القرآن، ج ۱، ص ۳۷۱.

۷۰. کشف‌الاسرار و عدة‌الابرار، ج ۱، ص ۳۳۷.

۷۱. جوامع‌الجامع، ج ۱، ص ۷۵.

۷۲. التیسیر فی القراءات السبع، ص ۷۶.

۷۳. بقره، ۱۲۲.

۷۴. بقره، ۱۲۵.

۷۵. مجمع‌البیان لعلوم القرآن، ج ۱، ص ۳۸۱.

۷۶. التیسیر فی القراءات السبع، ص ۷۷.



است: بلکه یهود و نصاری می‌گویند: ابراهیم، اسماعیل، اسحاق، یعقوب و فرزندان یهود و نصاری هستند»^{۷۷}.
خطاب آیه با دو قرائت، حکایت از جهودان است.

ترجمه‌ها:

میبدی: یا می‌گویید.

ابوالفتوح رازی: یا می‌گویی.

قمشه‌ای: یا آنکه گوید.

مکارم: یا می‌گویید.

فولادوند: یا می‌گویید.

مقایسه ترجمه‌ها: همان‌گونه که ملاحظه می‌شود ابوالفتوح عبارت «ام تقولون» را به صیغه مفرد ترجمه کرده در حالی که این ترجمه نه به قرائت حفص و نه به قرائت سایر قاریان است. بنابراین ترجمه ابوالفتوح نادرست است و بقیه ترجمه‌ها مطابق قرائت رایج و مشهور است.

۱۲) بقره، ۱۶۵: «وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا إِذْ يَرُونَ»

قرائت: عاصم، ابوعمرو، ابن‌کثیر، حمزه و کسائی «یَرَى» و نافع و ابن‌عمر «تَرَى»^{۷۸}.

حجّت قرائت و تفسیر: طبرسی در مجمع‌البیان می‌گوید: «دلیل کسی که عبارت «وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا» را به یاء

می‌خواند این است که لفظ غیبت بهتر از لفظ خطاب است از این حیث که به قبل خودش در عبارت «وَمِنَ النَّاسِ

مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَنْدَادًا»^{۷۹} شبیه‌تر است و همچنین شبیه‌ترین به بعدش در عبارت «كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ

حَسْرَاتٍ»^{۸۰} دلیل کسی که «و لو تری» می‌خواند این است که خطاب را نسبت به پیامبر (ص) قرار داده به دلیل

اینکه در نزول قرآن «و لو تری» تکرار شده که خطاب به پیامبر (ص) بوده و مراد از آن، همه مردم است»^{۸۱}. میبدی

در تفسیر کشف‌الاسرار می‌گوید: «قرائت بیشتر قراء چنین است: «وَلَوْ يَرَى الَّذِينَ ظَلَمُوا»؛ یعنی به فتح یاء. و

در این قرائت «لو» در جای «اذا» است در معنی هنگامی که نه در معنی شرط. می‌گوید: آن‌گه که ببینند که ایشان بر

خود ستم کردند در این جهان با پرستش بتان، آن‌گاه که

عذاب دوزخ ببینند که قوت و توانایی همه از آن خداوند است. و در قرائت به تاء معنی آن است که تو بینی ظالمان را آن‌گه که عذاب ببینند و این را بر سبیل تعظیم و ترقیق

و تعجب فرمود»^{۸۲}.

ترجمه‌ها:

میبدی: و آن‌گه که می‌بینند ایشان که بر خویش‌تن ستم کردند، آن‌گه که عذاب دوزخ ببینند.

ابوالفتوح رازی: و اگر داندنی ظالمان چون ببینند عذاب قمشه‌ای: و اگر فرقه مشرکین ستمکار وقتی که عذاب

خداوند را مشاهده کنند، ببینند که قدرت خاص خداوند است.

مکارم: و آنها که ستم کردند، هنگامی که عذاب الهی را مشاهده کنند خواهند دانست که تمام قدرت از آن خداوند است.

فولادوند: کسانی که ستم کردند اگر می‌دانستند هنگامی که عذاب را مشاهده کنند تمام نیروها از آن خداوند است.

مقایسه ترجمه‌ها: تمام مترجمان مطابق روایت حفص معنا کرده‌اند، هرچند ابوالفتوح قسمت اول آیه را روان ترجمه

نکرده است.

۱۳) بقره، ۱۷۷: «لَيْسَ الْبِرُّ»^{۸۳}

قرائت: حفص و حمزه «البرُّ» و شعبه، نافع، ابوعمرو، ابن‌کثیر، ابن‌عمر و کسائی «البرُّ»^{۸۴}.

حجّت قرائت و تفسیر: طبرسی می‌گوید: «دلیل کسی که «بر» را به رفع می‌خواند این است که «لیس» شبیه فعل

است و فاعل بعد از فعل بودن بهتر از مفعول بعد از آن بودن است. دلیل کسی که «بر» را با نصب می‌خواند این

است که از بعضی شیوخ ما حکایت شده است که این‌گونه خوانده‌اند و اینکه اسم آن و صله آن بهتر از شبه آنها در

تقدیری می‌باشد که وصف نشده است؛ همان‌گونه که تقدیر هم وصف نمی‌شود و همان‌گونه که تقدیر و ظاهر باهم

جمع نمی‌شوند. بهتر اینکه هنگامی که این دو باهم جمع شوند، اسم در تقدیر باشد»^{۸۵}. میبدی می‌گوید: «آنها که

«البر» را به رفع خوانده‌اند، آن را اسم لیس گرفته و آنها بی

۷۷. مجمع‌البیان لعلوم القرآن، ج ۱، ص ۴۰۹.

۷۸. التیسیر فی القراءات السبع، ص ۷۸.

۷۹. بقره، ۱۶۵.

۸۰. بقره، ۱۶۷.

۸۱. مجمع‌البیان لعلوم القرآن، ج ۱، ص ۴۵۲.

۸۲. کشف‌الاسرار و عدة‌الابرار، ج ۱، ص ۴۴۴.

۸۳. آیه ۱۸۹ نیز شبیه آن است.

۸۴. التیسیر فی القراءات السبع، ص ۷۹.

۸۵. مجمع‌البیان لعلوم القرآن، ج ۱، ص ۴۷۳.

که به نصب خوانده‌اند آن را خیر «لیس» گرفته‌اند.^{۸۶} پس اگر آیه را «لیس البر» بخوانیم، معنا چنین می‌شود: نیکی تنها آن نیست که ... و اگر آیه را «لیس البر» بخوانیم، معنای آن چنین می‌شود: نیکی آن نیست که ... بنابراین اختلاف معنایی این دو قرائت، در تأکیدی بودن یکی و بدون تأکید بودن دیگری است.

ترجمه‌ها:

میبدی: نیکی و پارسایی نه همه آن است که ...

ابوالفتوح رازی: نیست نیکوئی آنکه ...

قمشه‌ای: نیکوکاری آن نیست که ...

مکارم: نیکی [تنها] آن نیست که ...

فولادوند: نیکوکاری آن نیست که ...

مقایسه ترجمه‌ها: همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، میبدی و مکارم آیه را با تأکید معنا کرده‌اند و این، مطابق روایت حفص است و بقیه مترجمان آیه را بدون تأکید معنا کرده‌اند؛ یعنی به قرائت سایر قاریان.

(۱۴) بقره، ۱۹۱: «وَلَا تَقَاتُلُوهُمْ عِنْدَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ حَتَّى يُقَاتِلُوكُمْ فِيهِ فَإِنْ قَاتَلُوكُمْ فَاقْتُلُوهُمْ»

قرائت: عاصم، نافع، ابوعمرو، ابن‌کثیر و ابن‌عامر «تُقَاتِلُوهُمْ - يُقَاتِلُوكُمْ - قَاتَلُوكُمْ» و حمزه و کسائی «تَقْتُلُوهُمْ - يَقْتُلُوكُمْ - قَتَلُوكُمْ».^{۸۷}

لغت، حجت قرائت و تفسیر: راغب گوید: «قتل، کشتن و اصل آن ازاله روح از بدن است. مقاتله؛ یعنی با یکدیگر جنگیدن و همدیگر را کشتن».^{۸۸} طبرسی می‌نویسد: «کسی که آیه را به غیر الف خوانده، از رسم الخط مصحف تبعیت کرده است؛ زیرا در مصحف بدون الف نوشته شده و کسی که با الف خوانده، الف را مانند الرحمن در خط حذف کرده است».^{۸۹}

ترجمه‌ها:

میبدی: و با ایشان کشتن مکنید به نزدیک مسجد حرام تا آن‌گاه که با شما کشتن کنند همان‌جا، پس اگر با شما آنجا کشتن کنند همان‌جا کشید ایشان را.

ابوالفتوح رازی: و کارزار مکنی با ایشان به نزدیک مسجد مکه تا کارزار کنند شما را در آنجا، اگر کارزار کنند شما را، بکشید ایشان را.

قمشه‌ای: و در مسجدالحرام با ایشان جنگ مکنید مگر آنکه پیش‌دستی کنند. در این صورت رواست که در حرم آنان را به قتل برسانید.

مکارم: و با آنان در نزد مسجد الحرام (در منطقه حرم) جنگ مکنید مگر اینکه در آنجا با شما بجنگند، پس اگر (در آنجا) با شما پیکار کردند آنها را به قتل برسانید.

فولادوند: در کنار مسجد الحرام با آنان جنگ مکنید مگر آنکه با شما در آنجا به جنگ درآیند. پس اگر با شما جنگیدند، آنان را بکشید.

مقایسه ترجمه‌ها: از بین مترجمان تنها ابوالفتوح قسمت اول آیه را «و لاتقاتلوهم» به صیغه مفرد؛ یعنی قرائتی غیر از قرائتهای ذکر شده، ترجمه کرده است که نادرست است.

(۱۵) بقره، ۱۹۷: «فَلَا رَفَتْ وَلَا فُسُوقَ وَلَا جِدَالَ فِي الْحَجِّ»^{۹۰}

قرائت: عاصم، نافع، ابن‌عامر، حمزه و کسائی «رَفَتْ - فُسُوقَ» و ابوعمرو و ابن‌کثیر «رَفَتْ - فُسُوقَ».^{۹۱}

حجت قرائت و تفسیر: طبرسی در مجمع البیان می‌گوید: «دلیل کسی که همه را به فتح خوانده این است که مطابقت زیادی با معنای مقصود دارد. آیا نمی‌بینید که هرگاه فتح بگیرد، جمیع رفت و فسوق را نفی می‌کند، همان‌گونه که گفته است «لا ریب» همه این جنس را نفی می‌کند و هنگامی که مرفوع شود و تنوین بگیرد، مانند این است که رفع برای یکی از آنها است. بنابراین فتح بهتر است؛ زیرا نفی عمومیت دارد و دلیل کسی که به رفع می‌خواند از فحوای کلام دانسته می‌شود که نفی یک نوع رفت و فسوق و جدال نیست، بلکه همه آن را شامل می‌شود و در واقع برای همه انواع آن نفی واقع شده است، هرچند در آن اسم «لا» مبنی نباشد؛ مانند: ما رجل فی الدار».^{۹۲} وی می‌افزاید: «قرائت مشهور به فتح هردو کلمه است به

۸۶. کشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۱، ص ۴۶۲.

۸۷. التیسیر فی القراءات السبع، ص ۸۰.

۸۸. مفردات الفاظ القرآن، ص ۳۹۳.

۸۹. مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۱، ص ۵۱۱.

۹۰. آیه ۲۵۴ نیز شبیه آن است.

۹۱. التیسیر فی القراءات السبع، ص ۸۰.

۹۲. مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۱، ص ۵۲۲.





جهت بلاغت و رساندن مقصود بهتر؛ زیرا با این قرائت چنین معنا می‌شود: هیچ‌یک از این کارها به هیچ وجه در حج جایز نیست».^{۹۳} ابوالفتوح می‌گوید: «چون به فتح خوانند معنا نفی جنس بود؛ مانند: لارجل فی الدار. و چون به رفع و تنوین خوانند، معنی نفی یکی باشد مانند: لا رجل فی الدار و لا امرأة. در این وجه شاید که دو مرد در سرای باشند».^{۹۴}

ترجمه‌ها:
میبیدی: نه مباشرت کردن و نه فسق و نه مجادله در حج نیست.

ابوالفتوح رازی: جماع نیست و نه فاسق شدن و نه سوگند خوردن در حج.

قمشه‌ای: آنچه میان زن و شوهر رواست ترک کند و کار ناروا را ترک کند و مجادله نکند.

مکارم: در حج آمیزش جنسی با زنان و گناه و جدال نیست.

فولادوند: در اثنای حج، هم‌بستری و گناه و جدال [روا] نیست.

مقایسه ترجمه‌ها: همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، از نظر قواعد عربی اگر آیه به رفع خوانده شود، نفی در آیه عمومیت پیدا نمی‌کند و شامل همه آنها نمی‌شود؛ ولی اگر به قرائت قاریان دیگر (به نصب) خوانده شود، آن‌گاه تأکید و عمومیت در آن ظاهر می‌شود. بنابراین، همه ترجمه‌ها بدون تأکید ترجمه شده‌اند و در هیچ ترجمه‌ای به تأکید مقصود آیه، اشاره نشده است. از این رو می‌توان گفت: همه ترجمه‌ها به قرائت ابن‌کثیر و ابوعمر و بنابراین همه ترجمه‌ها ناقص هستند.

ترجمه پیشنهادی: در حج هیچ آمیزش جنسی با زنان، هیچ گناه و هیچ جدالی وجود ندارد.

(۱۶) بقره، ۲۱۰: «وَاللّٰهُ تَرْجِعُ الْأُمُورُ»
قرائت: عاصم، نافع، ابوعمر و ابن‌کثیر «تَرْجِعُ» و ابن‌عامر، حمزه و کسائی «تَرْجِعُ».^{۹۵}

لغت، حجت قرائات و تفسیر: راغب در مفردات آورده

۹۳. همان.

۹۴. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۲، ص ۳۴.

۹۵. التیسیر فی القراءات السبع، ص ۸۰.

است: «رجوع، بازگشتن یا بازگرداندن به سوی مبدأ است».^{۹۶} فعل آن به صورتهای لازم و متعدی به کار رفته است؛ مانند: «فَرَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا»^{۹۷} و «فَرَجَعْنَاكَ إِلَىٰ أُمَمِكَ»^{۹۸} طبرسی در مجمع البیان می‌نویسد: «دلیل کسی که «تَرْجِعُ الْأُمُورُ» را بنابر مفعول بودن برای فعل قرار داده، آیات «تَمَّ رُدُّوْا إِلَى اللَّهِ»^{۹۹} «وَلَمَّا رُدُّدْتُ إِلَى رَبِّي»^{۱۰۰} «وَلَمَّا رَجَعْتُ إِلَى رَبِّي»^{۱۰۱} است. دلیل کسی که آن را بنابر فاعل بودن برای فعل خوانده است؛ مانند آیات «أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ»^{۱۰۲} و «إِلَيْهِ مَرْجِعُكُمْ»^{۱۰۳} است».^{۱۰۴}

ترجمه‌ها:

میبیدی: و همه کارها بازگردد به سوی خدا.

ابوالفتوح رازی: و با خدای بود بازگشت کارها.

قمشه‌ای: و کارها همه به سوی خدا بازگردد.

مکارم: و همه کارها به سوی خدا بازمی‌گردد.

فولادوند: و کارها به سوی خدا بازگردانده می‌شود.

مقایسه ترجمه‌ها: اختلاف معانی این دو قرائت در معلوم و مجهول بودن فعل است؛ اگر آیه را با فعل معلوم بخوانیم، معنا چنین می‌شود: و کارها به سوی خدا بازمی‌گردد. اما اگر آیه را با فعل مجهول بخوانیم، معنا چنین می‌شود: و کارها به سوی خدا بازگردانده می‌شود. بنابر آنچه گفته شد، از بین ترجمه‌ها، ترجمه‌های میبیدی، قمشه‌ای و مکارم غیر مطابق است. ترجمه ابوالفتوح درست ولی غیر روان است. بنابراین تنها ترجمه فولادوند، روان و مطابق روایت حفص است.

(۱۷) بقره، ۲۲۹: «إِلَّا أَنْ يَخَافَ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ»

قرائت: عاصم، نافع، ابوعمر و ابن‌کثیر، ابن‌عامر و کسائی «أَنْ يَخَافَ» و حمزه «أَنْ يُخَافَا».^{۱۰۵}

۹۶. مفردات الفاظ القرآن، ص ۱۸۸.

۹۷. طه، ۸۶.

۹۸. طه، ۴۰.

۹۹. انعام، ۶۲.

۱۰۰. کهف، ۳۶.

۱۰۱. فصلت، ۵۰.

۱۰۲. شوری، ۵۳.

۱۰۳. انعام، ۶۰.

۱۰۴. مجمع البیان لعلوم القرآن، ج ۱، ص ۵۳۸.

۱۰۵. التیسیر فی القراءات السبع، ص ۸۰.

لغت، حجت قرائت و تفسیر: در تفسیر سورآبادی آمده است: «یعنی مگر اینکه بدانند یا بترسند که فرمانهای خدای را بجای نیاروند. و اگر یخافا به ضم یاء بخوانی، مجهول باشد»^{۱۰۶} راغب می‌نویسد: «خوف توقع امر مکروه و ناخوشایند برحسب علائم مظنون یا معلوم بوده و ضد آن امن است که در امور دنیوی و اخروی به کار می‌رود»^{۱۰۷}. میبیدی می‌گوید: «این خوف به معنای علم است. می‌گوید: مگر که بدانند که اندازه‌های خدا در معاملات و صحبت به پای نتواند داشت. آن‌که روا باشد که زن خویش را به کابین خویش از شوی باز خرد و جدایی جوید. یعقوب و حمزه «یخافا» به ضم یاء خوانده‌اند. و در این قرائت خوف به معنای ترس باشد. لابد می‌گوید: مگر شوهر زن را بترساند و زن شوی را؛ یعنی مگر اینکه زن و شوهر بترسند که در اثر بغض و عداوت و نافرمانی، در موارد لزوم به حدود و احکام الهی عمل نشود و به خاطر نشوز و سرپیچی زن و بدخویی او هر یک از زن و شوهر به وظایف زناشویی خود عمل نکنند»^{۱۰۸}.

ترجمه‌ها: میبیدی: مگر که بدانند و ترسند که ایشان را باهم برآورد نخواهد بود و فرمانهای خدای و شرطهای صحبت به پای نتوانند داشت.

ابوالفتوح رازی: مگر که ترسند که راست ندارند حدهای خدای.

قمشه‌ای: مگر آنکه بترسید حدود دین خدا را راجع به احکام ازدواج نگه ندارند.

مکارم: مگر اینکه دو همسر بترسند که حدود الهی را به پای ندارند.

فولادوند: مگر آنکه طرفین در به پا داشتن حدود خدا بیمناک باشند.

مقایسه ترجمه‌ها: از بین ترجمه‌ها تنها ترجمه‌ای که به غیر از قرائت عاصم ترجمه شده، ترجمه قمشه‌ای است؛ زیرا «إِلَّا أَنْ يَخَافَا» را به صیغه مخاطب معنا کرده است. بنابراین همه ترجمه‌ها غیر از قمشه‌ای مطابق هستند.

۱۰۶. تفسیر سورآبادی، ج ۱، ص ۱۹۶.

۱۰۷. مفردات الفاظ القرآن، ص ۱۶۱.

۱۰۸. کشف الاسرار و عدة الابرار، ج ۱، ص ۶۱۸.

۱۸) بقره، ۲۳۶: «مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ»

قرائت: عاصم، نافع، ابو عمرو، ابن کثیر و ابن عامر «لَمْ تَمْسُوهُنَّ» و حمزه و کسائی «لَمْ تُمَاسُوهُنَّ»^{۱۰۹}.

لغت، حجت قرائت و تفسیر: طبرسی می‌گوید: «دلیل کسائی که «تمسوهن» قرائت کرده‌اند آیات «وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشْرًا»^{۱۱۰}، «لَمْ يَطْمِثْهُنَّ»^{۱۱۱}، «فَأَنْكِحُوهُنَّ»^{۱۱۲} و دلیل کسائی که «و لا تماسوهن» قرائت کرده‌اند، این است که از فاعل و فعل هر کدام به صورت واحد اراده شده است بدون اراده دیگری. این مانند جمله «طارقت النعل و عاقبت اللص» است^{۱۱۳}. ابوالفتوح رازی در تفسیر روض الجنان می‌گوید: «مَسَّ و مَسَّس کنايه از جماع است. حمزه و کسائی و خلف خوانند «تماسوهن» از بنای مفاعله، برای آنکه مماسه از هردو باشد و مفاعله میان دو کس باشد و باقی قرآء خوانند: «تمسوهن» بی الف از بنای ثلاثی، برای آنکه غشیان از فعل مرد بود؛ نظیر قرائت اول مانند آیه «مَنْ قَبْلَ أَنْ يَتَمَاسَا»^{۱۱۴} و نظیر قرائت دوم مانند آیه «وَلَمْ يَمَسِّنِي بَشْرًا»^{۱۱۵}». راغب در معنای آن چنین آورده است: «مَسَّ به معنای لمس است با این تفاوت که لمس برای طلب چیزی است هر چند که یافت نشود، اما مَسَّ در موردی گفته می‌شود که با حواس درک شود. گاهی مس کنايه از جماع است؛ مانند «إِنْ طَلَّقْتُمُ النِّسَاءَ مَا لَمْ تَمْسُوهُنَّ»^{۱۱۷}. همچنین به معنای هر اذیت و آزاری است که به انسان برسد؛ مانند «مَسَّنِي الضَّرُّ»^{۱۱۸}». با توجه به آنچه گفته شد، اگر آیه را ما لم تمسوهن بخوانیم معنای آن چنین می‌شود: آنان با همسرانشان همبستر نشوند. اگر آیه را ما لم تماسوهن بخوانیم معنای آن چنین می‌شود: زن و مرد با همدیگر رغبتی به هم‌بستری نداشته باشند.

۱۰۹. التيسير في القراءات السبع، ص ۸۱.

۱۱۰. آل عمران، ۴۷.

۱۱۱. الرحمن، ۵۶.

۱۱۲. نساء، ۲۵.

۱۱۳. مجمع البيان لعلوم القرآن، ج ۱، ص ۵۹۴.

۱۱۴. مجادله، ۳.

۱۱۵. مریم، ۲۰.

۱۱۶. روض الجنان و روح الجنان في تفسير القرآن، ج ۳، ص ۳۰۳.

۱۱۷. بقره، ۲۳۶.

۱۱۸. انبياء، ۸۳.

۱۱۹. مفردات الفاظ القرآن، ص ۴۶۷.





ترجمه‌ها:

میبدی: تا آن‌گه که آنان را لمس نکرده‌اید.

ابوالفتوح رازی: تا نزدیکی نکرده باشی با ایشان.

قمشه‌ای: که با آنان مباشرت نکرده‌اید.

مکارم: اگر زنان را قبل از آمیزش جنسی طلاق دهید.

فولادوند: مادامی که با آنان نزدیکی نکرده‌اید.

مقایسه ترجمه‌ها: همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، همه

ترجمه‌ها به روایت حفص از قرائت عاصم می‌باشند، غیر از

ترجمه ابوالفتوح که ایشان فعل تمسّوه را به صیغه مفرد معنا

کرده است. به همین سبب، ترجمه ایشان صحیح نیست.

(۱۹) بقره، ۲۵۹: «كَيْفَ نُنْشِرُهَا»

قرائت: عاصم، ابن‌کثیر، حمزه و کسائی «نُنْشِرُهَا» و نافع،

ابوعمر و ابن‌کثیر «نُنْشِرُهَا».^{۱۲۰}

لغت، حَجَّتِ قرائات و تفسیر: ابوالفتوح رازی می‌گوید:

«ابن‌عامر و حمزه و کسائی و خلف خوانند «كَيْفَ نُنْشِرُهَا»

به ضم نون و زاء و کسر شین. و این روایت ابوالعالیه است

از زید بن ثابت و معاویه بن قره از عبدالله بن عباس آنه قال:

انها زاء فزوها، ای اقراها بالزّاء. و الانشاز الرّفع، ای کیف

نرفعها و نزعجها. یقال: انشزته فنشز، ای رفته فارتفع. و

منه نشوز المرأة علی زوجها. و نشز الغلام اذا ارتفع. در این

استخوانها بنگر که ما چگونه از زمین برداریم و بر یکدیگر

نشانیم. عبدالله بن عباس و سربّی گفتند: نخرجها یعنی بیرون

آریم آن را. کسائی گفت: ننتبها و نعظمها؛ برویانیم آن را و

بزرگ گردانیم. نافع و ابن‌کثیر و ابوعمر و یعقوب خوانند.

و در شاذ، قتاده و ایوب «نشرها» بالزّاء و کسر الشین و

ضم النون، ای نحییها. که چگونه زنده کنیم آن را. یقال: انشر

الله الموتی، فنشروه من شورا. قال الله تعالی: «ثُمَّ إِذَا شَاءَ

أَنْشُرَهُ»^{۱۲۱} و قال تعالی: «كَذَلِكَ النُّشُورُ»^{۱۲۲}. راغب در

معنای نشز آورده است: «نشز بر وزن فلس به معنای مکان

مرتفع است. همچنین مصدر است به معنای بلند شدن «وَإِذَا

قِيلَ أَنْشُرُوا فَأَنْشُرُوا»^{۱۲۳}. همچنین نشز به معنای زنده کردن

۱۲۰. التیسیر فی القراءات السبع، ص ۸۲.

۱۲۱. عبس، ۲۲.

۱۲۲. فاطر، ۹.

۱۲۳. روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۲۲.

۱۲۴. مجادله، ۱۱.

است به اعتبار آنکه نوعی بلندشدن و برخاستن است».^{۱۲۵}

ترجمه‌ها:

میبدی: در استخوانهای خر بنگر که چون آن را زنده

می‌گردانیم.

ابوالفتوح رازی: در استخوانهای خر بنگر که چگونه آن

را زنده گردانیم.

قمشه‌ای: و بنگر در استخوانهای آن که چگونه آنها را

درهم پیوند می‌دهیم.

مکارم: به استخوانهای مرکب سواری خود نگاه کن که

چگونه آنها را برداشته به هم پیوند می‌دهیم.

فولادوند: و به [این] استخوانها بنگر چگونه آنها را برداشته

به هم پیوند می‌دهیم.

مقایسه ترجمه‌ها: اختلاف دو قرائت در این است

که «نُنْشِرُهَا» یعنی ما استخوانها را به صورت اول

باز می‌گردانیم و «نُنْشِرُهَا» یعنی ما استخوانها را دوباره

زنده می‌کنیم. در بین مترجمان، ابوالفتوح رازی و میبدی

آیه را به قرائت ابن‌عامر «نُنْشِرُهَا» یعنی زنده کردن و

قمشه‌ای، مکارم و فولادوند به قرائت سایر قاریان

«نُنْشِرُهَا» یعنی بازگرداندن و پیوندادن معنا کرده‌اند. از

این رو، ترجمه ابوالفتوح رازی و میبدی با قرائت رایج

مطابقت ندارد.

(۲۰) بقره، ۲۷۱: «وَ يَكْفُرْ عَنْكُمْ مِنْ سَيِّئَاتِكُمْ»

قرائت: حفص و ابن‌عامر «يَكْفُرْ» و شعبه، نافع، حمزه و

کسائی «نُكْفِرْ» و ابوعمر و ابن‌کثیر «نُكْفِرْ».^{۱۲۶}

حَجَّتِ قرائات و تفسیر: طبرسی در مجمع البیان می‌گوید:

«کسی که آن را مرفوع خوانده بر دو وجه است: اول خبر

مبتدای محذوف باشد و تقدیرش «و نحن نکفر عنکم»

است؛ دوم اینکه مستأنفه و مقطوع از قبیلش است و

حذف عاطفه برای مشترک بودن نیست، بلکه برای عطف

جمله‌ای به جمله دیگر است. کسی که مجزوم خوانده آن

را بر موضع «فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ» حمل کرده و مانند آن است

آیه «مَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُ وَيَدْرُهُمْ»^{۱۲۷}؛ زیرا «فَلَا

هَادِيَ لَهُ» در موضع جزم است مانند «فَهُوَ خَيْرٌ لَكُمْ».

۱۲۵. مفردات الفاظ القرآن، ص ۴۹۳.

۱۲۶. التیسیر فی القراءات السبع، ص ۸۴.

۱۲۷. اعراف، ۱۸۶.

کسی که با یاء خوانده به خاطر این است که بعد آن بر لفظ افراد است. کسی که با نون خوانده آن را به لفظ جمع آورده و سپس آن را مفرد آورده است، همان گونه که لفظ مفرد را می آورد و سپس آن را جمع می بندد؛ مانند آیه: «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى»^{۱۲۸} و بعد از آن می فرماید: «الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا»^{۱۲۹}.

ترجمه ها:

۱۲۸. اسراء، ۱.

۱۲۹. مجمع البيان لعلوم القرآن، ج ۱، ص ۶۶۱.

میبدی: و گناه شما از شما بستریم.
ابوالفتوح رازی: و بیوشانیم از شما گناهانتان.
قمشه ای: و خدا برخی از گناهان شما را محو و مستور دارد.
مکارم: و (صدقات پنهان) قسمتی از گناهان شما را می پوشاند.
فولادوند: و بخشی از گناهانتان را می زداید.

مقایسه ترجمه ها: همان گونه که ملاحظه می شود، ابوالفتوح و میبدی آیه را با فعل متکلم مع الغیر و مطابق قرائت ابن کثیر و ابو عمرو ترجمه کرده اند. ترجمه مکارم نیز محل

شماره آیه	میبدی	رازی	قمشه ای	مکارم	فولادوند
۱۰	غیر مطابق	مطابق	مطابق	مطابق	مطابق
۳۶	مبهم دو وجهی	غیر روان	مطابق	مطابق	رساترین
۵۱	ناقص	ناقص	ناقص	بهترین	ناقص
۷۴	مطابق	غیر مطابق	مطابق	مطابق	مطابق
۸۳	مطابق	غیر مطابق	مطابق	مطابق	مطابق
۸۳	غیر مطابق	غیر مطابق	مطابق	مبهم دو وجهی	مطابق
۹۰	ناقص	ناقص	ناقص	ناقص	ناقص
۱۰۵	ناقص	ناقص	ناقص	ناقص	ناقص
۱۰۶	مطابق	مطابق	مطابق	غیر مطابق	مطابق
۱۱۹	غیر مطابق	مطابق	مطابق	مطابق	رساترین
۱۲۵	مطابق	غیر مطابق	مطابق	مطابق	مطابق
۱۴۰	مطابق	غیر مطابق	مطابق	مطابق	مطابق
۱۶۵	مطابق	غیر مطابق	مطابق	مطابق	مطابق
۱۷۷	مطابق	ناقص	ناقص	مطابق	ناقص
۱۹۱	مطابق	غیر مطابق	مطابق	مطابق	مطابق
۱۹۷	ناقص	ناقص	ناقص	ناقص	ناقص
۲۱۰	غیر مطابق	غیر روان	غیر مطابق	غیر مطابق	مطابق
۲۲۹	مطابق	مطابق	غیر مطابق	مطابق	مطابق
۲۳۶	مطابق	غیر مطابق	مطابق	مطابق	مطابق
۲۵۴	ناقص	ناقص	ناقص	ناقص	ناقص
۲۵۹	غیر مطابق	غیر مطابق	مطابق	مطابق	مطابق
۲۷۱	غیر مطابق	غیر مطابق	مطابق	اشکال دار	مبهم
مطابقها	۱۰	۴	۱۴	۱۴	۱۵
غیر مطابقها	۶	۱۰	۲	۲	۰





تأمل است؛ زیرا او در این آیه، فاعل را «صدقات» در نظر گرفته است، نه خدا، در حالی که طبق نظر مفسران، فاعل آن به خداوند بازمی‌گردد و او گناهان را می‌پوشاند نه صدقات پنهان. ترجمه فولادوند - صرف نظر از مشخص نبودن فاعل فعل - و ترجمه الهی قمشه‌ای مطابق و روان هستند.

نتیجه‌گیری

۱. نتایج بررسی اختلاف قرائات سبع در آیات سوره بقره، نشان داد در ۲۰ مورد (و دو مورد مشابه)، ترجمه‌ها متأثر از قرائات می‌باشند.
۲. کیفیت اختلاف قرائات در موارد یاد شده به طور خلاصه در جدول ذیل ارائه شده است:
۳. بیشترین تطابق در ترجمه با روایت حفص از قرائت عاصم در ترجمه محمدمهدی فولادوند و کم‌ترین مطابقت در ترجمه ابوالفتوح رازی ملاحظه می‌شود.

۴. در مواردی، یک یا چند ترجمه نواقصی نسبت به مفهوم روایت حفص دارند که در جدول بالا با عنوان «ناقص» مشخص شده است.

۵. رساترین ترجمه در تطابق با قرائت، از میان پنج ترجمه مورد بررسی، ترجمه مرحوم فولادوند می‌باشد.

۶. هرچند بررسی موضوع تنها در سوره بقره - که قریب یک دوازدهم قرآن کریم است - برای نتیجه قطعی کافی نیست، اما از نتیجه همین میزان مشخص می‌شود: تمایل میبیدی به قرائت نافع مدنی بیش از سایر قرائات است و تمایل ابوالفتوح رازی به قرائات حمزه و کسائی کوفی بیش از سایر قرائات است.

۷. این تمایل، احتمالاً به رواج این قرائات در حوزه‌های عام یا حداقل تخصصی قرآنی و دینی در محدوده زندگی این اندیشمندان بازمی‌گردد که در جای خود، قابل بررسی است. پیشنهاد می‌شود این کار در کل قرآن و در حوزه ترجمه و تفاسیر مختلف انجام پذیرد.

کتابنامه

۱. ابوالفتوح رازی، حسین بن علی، *روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن*، تحقیق: محمدجعفر یاحقی و محمدمهدی ناصح، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، ۱۴۰۸ق.
۲. ایازی، سید محمدعلی، *المفسرون حیاتهم و منهجهم*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۸۶ش.
۳. جوادی آملی، عبدالله، *تسنیم، تحقیق و ویرایش: علی اسلامی*، قم، مرکز نشر اسراء، چاپ دوم، ۱۳۸۷ش.
۴. حجتی، سیدمحمدباقر، *مقدمه‌ای بر تاریخ قرائات قرآن کریم*، ترجمه عبدالهادی فضلی، تهران، انتشارات اسوه، چاپ اول، ۱۳۷۳ش.
۵. خرماشاهی، بهاء‌الدین، *دانشنامه قرآن و قرآن‌پژوهی*، تهران، انتشارات دوستان؛ انتشارات ناهید، چاپ اول، ۱۳۷۷ش.

۱. قرآن کریم، ترجمه ابوالفتوح حسین بن علی رازی، به کوشش محمد مهیار، قم، مطبوعات دینی، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.
۲. قرآن کریم، ترجمه مهدی الهی قمشه‌ای، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۷۷ش.
۳. قرآن کریم، ترجمه محمدمهدی فولادوند، تهران، انتشارات اسوه، چاپ اول، ۱۳۸۰ش.
۴. قرآن حکیم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، تهران، انتشارات تابان، چاپ چهارم، ۱۳۸۷ش.
۵. قرآن کریم، ترجمه ابوالفضل رشیدالدین میبیدی، تصحیح و مقابله: مهدی ملک‌ثابت و علی رواقی، تهران، میراث مکتوب و فرهنگ‌نگار میبید، چاپ اول، ۱۳۸۸ش.
۶. ابن‌منظور، محمد بن مکرم، *لسان‌العرب*، تعلیق: علی شیرازی، بیروت، داراحیاء التراث العربی، چاپ اول، ۱۴۰۸ق.

۱۲. دانی، ابو عمرو عثمان بن سعید، التیسیر فی القراءات السبع، تصحیح: اوتوبر تزل، تهران، کتاب فروشی جعفری تبریزی، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.

۱۳. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، مفردات الفاظ القرآن، تهران، کتاب فروشی مرتضوی، چاپ دوم، ۱۳۶۲ ش.

۱۴. زمانی نژاد، علی اکبر، شناخت نامه شیخ ابوالفتوح رازی، قم، مؤسسه علمی و فرهنگی دارالحديث، چاپ اول، ۱۳۸۴ ش.

۱۵. سورآبادی، ابوبکر عتیق بن محمد، تفسیر سورآبادی، تحقیق: علی اکبر سعیدی سیرجانی، تهران، نشر فرهنگ نشر نو، چاپ اول، ۱۳۸۰ ش.

۱۶. طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، مجمع البیان لعلوم القرآن، تصحیح و تحقیق: سید هاشم رسولی محلاتی و سید فضل الله یزدی طباطبایی، بیروت، دارالمعرفة، بی تا.

۱۷. همو، جوامع الجامع، تهران، انتشارات دانشگاه تهران؛ مدیریت حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۳۷۷ ش.

۱۸. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، جامع البیان عن تأویل

آی القرآن، بیروت، دارالمعرفة، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.

۱۹. فاتحی نژاد، عنایت الله، «ابوعلی فارسی»، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۶، تهران، مرکز دایرة المعارف بزرگ اسلامی، چاپ اول، ۱۳۷۳ ش.

۲۰. فضلی، عبدالهادی، القراءات القرآنیة تاریخ و تعریف، بیروت، مرکز الغدیر للدراسات و النشر و التوزیع، چاپ چهارم، ۱۴۳۰ ق / ۲۰۰۹ م.

۲۱. قریب، محمد، تبیین اللغات لتبیین الآیات، تهران، بنیاد نشر قرآن، ۱۳۶۶ ش.

۲۲. معرفت، محمدهادی، التفسیر و المفسرون فی توبه القشیب، تنقیح: قاسم نوری، مشهد، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، چاپ چهارم، ۱۳۸۷ ش / ۱۴۲۹ م.

۲۳. میبدی، رشیدالدین احمد بن ابی سعد، کشف الاسرار و عدة الابرار، تحقیق: علی اصغر حکمت، تهران، انتشارات امیرکبیر، چاپ پنجم، ۱۳۷۱ ش.

